

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمعی از کمونیست های انقلابی - افغانستان

۱۷ اگست ۲۰۲۱

افغانستان : خیانت تاریخی امپریالیست ها و درس بزرگ تاریخ

مردم ستمدیده و رنج کشیده ما در شوک و ناباوری، بحرانی که جامعه را در بر گرفته دنبال می کنند. آنهایی که فریب امپریالیستها و وعده و وعیدهای آنها را خورده بودند، آنهایی که امیدوار بودند شکاف میان نیروهای ارتجاعی امپریالیستی و بنیادگرا باعث شود بهره ای نصیب مردم گردد، همگی با ناباوری و ناامیدی به اوضاع می نگرند. حتی آنهایی که از همان ابتداء به امپریالیست ها و وعده و وعیدهای قلابی شان امید چندانی نداشتند برایشان کنار آمدن با آنچه که می گذرد آسان نیست. چه بر سر مردم و کشورمان آمده است؟ چرا پایانی بر آتش جنگ های مرتجعان در این دیار وجود ندارد؟ چرا واپسگرایان و بنیادگرایان و امپریالیست ها به نوبت زندگی را بر مردم ما جهنم می کنند؟ سؤالاتی است که مردم ستمدیده خصوصاً زنان می پرسند.

شاید به نظر برسد که بحران کنونی نتیجه بیرون رفتن نیروهای امپریالیستی امریکا و ناتو یا به طوری که برخی به غلط آن را شکست امریکا توسط طالبان تلقی می کنند، باشد. اما همان گونه که ما در مقاله به نام "افغانستان: صلح نه که مرحله جدیدی از جنگ در پیش است" نوشتیم، واقعیت این است که هدف امریکا در ۲۰ سال گذشته نه نابود کردن و شکست طالبان بود و نه هدف طالبان بیرون راندن و شکست امریکا بود. اولویت امریکا در آن زمان این بود که افغانستان را به مثابه سکوی بین خاورمیانه از یک طرف و آسیای میانه و آسیای جنوبی از طرف دیگر قرار دهد. این تحول منطبق بر پلان های جهانی و منطقه ای امریکا بعد از جنگ سرد بود. اما اینک اولویتش و تمرکزش دیگر این نیست و باید جل و بساطش را در جایی دیگر پهن کند. طالبان علی رغم ادعا هایشان در تلاش بودند تا با کمک پاکستان خود را به امپریالیزم امریکا تحمیل کنند و پاکستان تلاش می کرد تا با کارت طالبان موقعیت خود را در منطقه در رقابت با هندوستان تقویت کند. سر انجام امریکا و ناتو که عاجز از ایجاد یک ثبات نسبی در افغانستان شدند به پاکستان و نیروی وابسته به آن یعنی طالبان برای ایجاد یک ثبات نسبی متوسل شوند. این امکان نیز وجود دارد که با توجه به تغییر اولویت ها و همچنین پلان هایی که امریکا در نظر داردخواهد از طالبان و پاکستان در خدمت به منافع ستراتیژیک خود و ایجاد مشکلات منطقه ای برای رقبای خوداستفاده کند.

شاید تحولات سریعی که یک هفته گذشته افغانستان از سرگذراند، مردم افغانستان و جهان را حیران کرده باشد اما امپریالیست ها و مرتجعان منطقه ای چندان هم متعجب نشدند اگر چه ممکن است این تحولات را با چنین سرعتی پیش بینی نمی کردند. اما این تحولات فرزند خلف موافقت نامه ای بود که میان امریکا و طالبان امضاء شد. موافقت نامه

خلاف آنچه نام گرفت نه برای صلح بلکه موافقت امریکا برای به رسمیت شناختن نفوذ پاکستان در افغانستان و به رسمیت شناختن حاکمیت طالبان در افغانستان و یا حداقل برتر دانستن طالبان در حکومت انتقالی افغانستان بود. پیرو چنین قراردادی که هیچ گونه التزامی برای طالبان در بر نداشت، امریکا دولت دست نشاندۀ خود را با تهدید مجبور کرد که ۵ تا ۶ هزار نیروی طالبان را از زندانها آزاد کند، درحالی که طالبان بعد از سه روز آتش بس به خاطر عیدشان، جنگ را در عرصه های مختلف از جمله علیه مردم کوچه و بازار، شفاخانه و مدارس و پوهنتون هاشدت بخشیدند بدون آن که با اعتراضی از جانب امریکا روبه رو شوند. مذاکرات با دولت افغانستان تنها به منظور خریدن وقت برای طالبان عمل کرد و طالبان با آن بازی می کرد، جلسات را به عمد عقب می انداخت و هنگامی که از تصمیم دولت جدید امریکا مطمئن شد دیگر از قبول دولت انتقالی سرباز زد هر چند که تا آخرین لحظات هیأت صلح دولت را به بازی گرفته و سرگرم می کرد. سران دولت دست نشاندۀ که باور نمی کردند اربابشان این چنین آنها را قربانی کند تا به آخر در انتظار بودند که شاید بالاخره به دادشان برسند. اما تصمیم گرفته شده بود و دیگر برگشتی در کار نبود. حتی زمانی که تحولات بسیار سریع تر از پیش بینی ها رخ می داد طالبان و پاکستان دیگر لزومی نمی دیدند که حتی تعهدات کوچکی را که تأثیر چندانی هم در روند تحولات نداشت، اجراء کنند. در حقیقت طالبان به تعهدات سطحی و تزئینی خود که از جانب امریکا هیچ التزام و اجباری در بر نداشت عمل نکرد و این مسأله مورد کوچکترین اعتراض امریکا هم قرار نگرفت. اما فشارهای تهدید آمیز خلیلزاد و آنتونی بلینکن علیه دولت دست نشاندۀ شدت می گرفت. با چنین شرایطی طالبان با اعتماد به نفس و جرأت بیشتری به حملات خود در شهرها ادامه دادند درحالی که روحیه نیروهای دولتی روزبه روز ضعیف تر می شد.

بیرون کشیدن نیروهای امریکائی از افغانستان تأثیر نظامی محسوسی نداشت بلکه بیشتر یک تصمیم سیاسی بود. امریکا در افغانستان حضور نظامی داشت اما نیروها و عملیات نیروهای امریکائی و ناتو از سال ها پیش بسیار کاهش یافته بود، تلفاتش به صفر نزدیک شده بود و بیشتر در فکر ایفای نقش منطقه ای بود تا شرکت در عملیات نظامی در کابل یا شهر دیگری. به این ترتیب همانند حضورش در بسیاری دیگر از مناطق دنیا مانند کوریا، جاپان و یا عربستان سعودی ارزیابی می شد. بنابراین خروج و یا حضورش در افغانستان نمی توانست تأثیرات نظامی چندانی داشته باشد. با توجه به این سؤالات بسیاری در مورد پیشروی های نظامی طالبان مطرح است. طالبان در پیشروی های خود به غیر از چند مورد مثل هرات، لشکرگاه و مقداری در کندهار با مقاومت چندانی روبه رو نشد. طالبان در اکثر مناطق بدون جنگ وارد شهرهای بزرگ شدند و حتی در مواردی والی شهرهای بزرگ به پیشوازشان رفته و کلید شهر را تقدیم آنها می کردند. در مواردی که نیروهای نظامی تقاضا و طلب نیروهای کمکی از مرکز می کردند هیچ گونه پاسخی داده نمی شد و یا کمکی ارسال نمی شد و در نهایت پس از مدتی مقاومت ناچار به تسلیم و یا فرار می شدند. در حالی که نیروی ارتش افغانستان به ادعای امریکا بیش از ۳۵۰ هزار نفر هستند که توسط نیروهای امریکائی و ناتو تعلیم دیده و سالهای متمادی در جنگ ها شرکت و تا حد زیادی آبدیده شده بودند. پس این همه تعلیمات و تجربه به کجا رفت؟ چرا از همکاری بین نیروهائی که به "نیروهای خیزش مردمی" معروف شدند و نیروهای دولتی خبری نبود؟ چرا زنان و مردانی که خواهان مقاومت در مقابل طالبان بودند مسلح نشدند؟ چرا در مناطقی که نیروهای مردمی خود در مقابل نیروهای طالبان ایستادگی می کردند و حتی نیروهای طالبان را عقب می راندند با انتقاد از طرف ستاد مرکز نظامی روبه رو می شدند؟

اگر چه در مقابل این سؤالات پاسخ هائی موجود است مثلاً تضعیف روحیه نیروهای ارتش دولتی هنگامی که از طرف اربابان امریکائی و اروپائی رها می شدند. علاوه بر آن می توان از ضعف ذاتی نیروهای دست نشاندۀ نام برد، می

توان از فساد گسترده و اختلافات درون دولت و ارتش نام برد، همچنین می توان از کمک ستراتیژیک و تاکتیکی ارتش پاکستان به طالبان و حتی همراهی نیروهای لشکر طیبیه و برخی جنرال های پاکستانی نیز نام برد. اما همه اینها نمی تواند شدت ضعفی که ارتش دولتی افغانستان از خود نشان داد و سرعت پیشروی نیروهای طالبان و از هم پاشیدن سریع و یکباره نیروهای دولتی را توضیح دهد و این سوالات همچنان در مقابل مردم قرار دارد و به بهت و ناباوری شان در مقابل سرعت تحولات اخیردامن زده است.

با توجه به گفته های زلمی خلیلزاد و آنتونی بلینکن و جو بایدن تنها دغدغه امریکائی ها این بود که انتقال قدرت "بدون خشونت" انجام گیرد. البته پاکستان و طالبان نیز با این مسأله بسیار موافق بودند و تنها مسأله ای که طالبان را به مذاکره در دوحه با دولت می کشاند این بود که دولت بدون دردرس حکومت را تسلیم کند. در نگاه اول به نظر می رسید که منظور از عدم استفاده از خشونت و زور به معنای مذاکره و توافق برای تشکیل دولت ائتلافی موقتی بود اما دیری نپائید که روشن شد منظور از مذاکره و عدم جنگ انتقال بدون دردرس تمام قدرت به طالبان است و در نهایت وقتی موضوع مذاکره دیگر معنا و مفهومی نداشت بلینکن و آستین وزرای خارجه و دفاع امریکا بر اشرف غنی فشار آوردند تا از قدرت کناره گیری کند یعنی خواسته پاکستان و طالبان را تحمیل می کردند تا انتقال قدرت به نرمی صورت گیرد و چنین شد.

اینک دیگر طالبان بدون جنگ وارد کابل و ارگ ریاست جمهوری شده، قدرت را به دست گرفته و از نظر امریکا و متحدین غربی اش بدون "خشونت" به این خواست نایل آمد. در نتیجه امپریالیست ها می توانند با خیال راحت و در انظار جهانیان مرحمت خود را نصیب طالبان کنند و بستگی به روند شرایط در آینده ای چندان دور از آنها تقدیر کنند. این به قدرت رسیدن "بدون خشونت" طالبان برای مردم افغانستان معنای دیگری دارد. معنای آن اجساد قربانیانی است که در گوشه و کنار شهرها و ولسوالی ها در همه جا بر زمین افتاده اند. معنای آن تیرباران و کشتن زنی است که بدون محرم در راه شفا خانه بود، معنای آن سنگسار زنان و دخترانی است که یا حجاب و یا موازین اسلامی طالب را رعایت نمی کنند. معنای آن گریه و فریاد دختر ۱۲ ساله ای است که طالبان آن را از مادرش جدا می کنند و برای بردگی جنسی همراه خود می برند. معنای آن آوارگی بیش از چهار صد هزار بیجا شدگانی است که اکثراً به سمت کابل پناه آورده اند. معنای آن زنان واطفالی است که گرسنه و تشنه اند و در ترس و وحشت در پارک ها و سرک ها سرگردانند و در آنجا می خوابند و دیگر کرونا و دیگر بیماری ها برایشان مفهومی ندارد. آنچه برای مردم افغانستان معنی و مفهوم یافته این است که در سیطره یک نظام بنیادگرا قرار گرفته اند که باید زندگی شان را بر اساس عقاید و اعتقادات زعیم و فقیه به پیش برند. معنای آن برای مردم افغانستان نسل کشی هزاره هاست و معنای آن نفوذ و هم خط قرار دادن کشور با منافع پاکستان است تا قربانی جنگ های منطقه ئی و رقابت های آن با هندوستان و دیگر مرتجعان منطقه ئی بشوند. مسؤلیت این ها به گردن امپریالیست ها و مرتجعانی است که در یک قرن اخیر افغانستان را به محل جنگ و گریزهای خود بدل کرده اند.

به هر حال آنچه در این لحظه بحرانی مهم است خیانتی است که امپریالیست ها و نیروهای دولتی و نیروهای مرتجع منطقه ئی علیه مردم افغانستان به پیش بردند و حتی دولت دست نشانده خود را نیز قربانی کردند. دولتی که توسط امپریالیست ها بر سر کار گمارده شد به آسانی و توسط نیروئی که علیه آن ستیز داشت، جایگزین شد. صدر مائو بدروستی گفت که " نوکری امپریالیستها عاقبت خوشی ندارد." این خیانت تاریخی درس مهم دیگری در بر دارد که هرگز به نیروهای امپریالیستی و مرتجع نباید اعتماد کرد، هرگز نباید به آنها متکی شد، چرا که آنان به دنبال منافع خود می باشند. آنها در هر شرایطی باعث رنج و عذاب و ظلم علیه مردم اند. حمله و اشغال افغانستان توسط امپریالیزم

امریکا و متحدینش باعث رنج و عذاب و تحقیر مردم ما شد، ماندنشان هم به همان گونه برای مردم جنگ و کشتار در بر داشت و حالا بیرون رفتن شان با نیروی مستبد و هیولانی دیگری همراه است. تنها زمانی می توان از این همه درد و رنج مردم خلاصی یافت که یک رهبری انقلابی پرولتری بتواند با اتکاء به مردم و سازماندهی آنان در اشکال متفاوت با تمامی امپریالیست و انواع و اقسام نیروهای مرتجع داخلی مبارزه کند و دست آنان را از زندگی مردم کوتاه کند. این خیانت و خنجر از پشت امپریالیست ها برای همیشه در حافظه تاریخ باقی خواهد ماند و درسی نه تنها برای زحمت کشان جامعه افغانستان بلکه برای مردم جهان خواهد بود.

«جمعی از کمونیست های انقلابی - افغانستان»

دوشنبه ۲۵ اسد/ مرداد ۱۴۰۰ - ۱۶ اگست ۲۰۲۱